

مشهد. بولوار سازمان آب. روزنامه خراسان

aftabgardoona@khorasannews.com

آفتاب گردان

۰۵۱-۳۷۶۳۴۰۰۰

۲۰۰۰۹۹۹

یه سلام زمستانی!

سلام دوستان خوب و مهربونم. صبح دومین روز زمستونی تون به خیر و شادی. شب یلدا گذشت و پاییز برگ ریز، دامن رنگارنگش رو جمع کرد، کوله بارش رو روی دوش انداخت و قدم زنان دور شدو ننه سرمای چاق و چله باروسری و چارقد سپیدش از راه رسید. پاییز که خیلی نبارید، خدا کنه ننه سرمای مهربون، دونه های ریز و سپید پنبه های برف رو بر سر شهر بیاره تا همه مون، یه زمستون قشنگ و برف بازی و ساختن آدم برفی و سُر خوردن روی برف ها رو تجربه کنیم. من خیلی مراقب خودم هستم که یه وقت مریض نشم. لباس های گرم می پوشم، میوه هایی پر از ویتامین «ث» می خورم و توی فضای گرم خونه بازی می کنم. مثل همیشه، از شما هم می خوام خیلی مراقب باشید تا سرما نخورید و از بازی و نقاشی و درس و مدرسه، عقب نمونید. دوستتون دارم.

جشن عروسی

ها، میوه ها و شیرینی ها رو آماده می کردند و آشپزباشی هم مشغول پختن شام خوشمزه شب بود. خونه مادر بزرگ، با فرش ها و پشتهای های خوشرنگ، حیاط بزرگ و حوض آبی پر آب، انگار از خوشحالی عروسی کوچک ترین عضو خانواده، خاله سحر مهربون می درخشید. عصر بود. لیلی کوچولو، پیراهن سفید تور توری قشنگی که مامان براش دوخته بود رو پوشید. یه لباس بانمک، شبیه پیراهن سپید خاله سحر. کفش هاشو پا کرد و مشغول مرتب کردن موهای فر فری عروسکش بود که صدای شادی فامیل رو شنید. خاله سحر و همسرش از راه رسیده بودند و مهمان ها، اسپند دود می کردند، نقل می پاشیدند، کف می زدند و برای عروس و داماد، آرزوی خوشبختی می کردند. لیلی، اول با دیدن خاله سحر با قیافه متفاوتش که از همیشه قشنگ تر بود، خجالت کشید. اما وقتی خاله سراغش رو گرفت، دوید و با خوشحالی پرید توی بغل خاله مهربونی که قرار بود از این به بعد، پا به دوره جدیدی از زندگیش بذاره.

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، یه دختر کوچولو بود به اسم لیلی. لیلی کوچولو، یه خاله مهربون داشت. یه خاله بامحبت و دوست داشتنی که همیشه به لیلی، هدیه های قشنگی مثل مدارنگی و پاک کن های خوشبو می داد. با بازی های ساده، لیلی رو سرگرم می کرد و با قصه و نقاشی، سعی می کرد نکته های خوبی به لیلی یاد بده. اسم خاله لیلی، سحر بود. یه روز که مامان و مامان بزرگ با خوشحالی در حال صحبت بودند، لیلی متوجه شد خاله سحر داره عروس می شه و جشن عروسیش نزدیکه. لیلی، شاد و ذوق زده، دل توی دلش نبود برای دیدن خاله مهربونش توی لباس سپید و قشنگ عروسی. روزها گذشت و گذشت تا این که روز جشن عروسی خاله سحر از راه رسید. چون خونه مامان بزرگ، بزرگ و جادار بود، عروسی اونجا برگزار می شد. خونه شلوغ بود و هر کس مشغول کاری بود. یکی دو نفر، برای مهمون های شب صندلی می چیدند. چند نفر، چراغ ها و ریشه های رنگی می بستند. تعدادی از خانم

خرس پشمالوی من!

بعضی بچه ها، یه عروسک نرم و مهربون دارن که وقت بازی و غذا خوردن و خواب، کنارشونه. مثلاً دوست من علی، یه بیعی صورتی داره. ستاره، یه کوالای خاکستری داره. امیرعلی یه زرافه قشنگ با خال های پسته ای داره و من، یه خرس پشمالوی قهوه ای دارم که وقت هایی که خوشحالم، ناراحتم، مریضم، تنهام یا می خوام بخوابم، آروم می کنه. داشتن یه عروسک نرم دوست داشتنی خیلی خوبه. تو هم از این دوستای نرم مهربون داری؟

نقاشی من!

من می کشم یه نقاشی برای بابا
نقاشی رو رنگ می زنم، رنگ های زیبا
قناری و گل می کشم میون باغچه
یه گلدون خوب می کشم، به روی طاقچه
نقاشی ام را می دهم به دست بابا
بابا تماشا می کنه نقاشی ام را
به من میگه صد آفرین عزیز بابا
بیا به دیوار بزنم نقاشی ات را
یک هفته دیگه، یک آفتابگردون دیگه و یک سری
جدید از نقاشی های شما دوستان آفتابگردونی!
با هم ببینیم.

امیر حسین نیکو صفت

عماد رضا نوروزی

پارسا نیکو صفت

پارسا نیکو صفت

سید طاها علوی

سرگرمی

دوست خوبم! می تونی این کوچولو رو به مامانش برسونی؟ تلاش کن.

اومد زمستون!

اتل مثل آسمون	پر از گل و ستاره
زمین سفید و برفی	وای که چه کیفی داره
اتل مثل چه سرده	اینجا و اونجا هر جا
لباس گرم پیوشی	تو برف و سوز و سرما
زمستونه بچه ها	همه بیاین تماشا
نشسته رو درختا	مرواریدای زیبا
آدم برفی می خنده	توی حیاط خونه
واسه تموم گل ها	داره آواز می خونه
اتل مثل یه آفتاب	دلَم شده چه بی تاب
آدم برفیه نازم	الهی که نشی آب!

شاعر: مهدی سراوانی

من یک بچه خلاقم!

بلدم شعر بگویم
بلدم قصه بخوانم
بلدم خستگی ات را
به سلامی بتکانم
بلدم پاک و مرتب
بزنم شانه به مویم
بلدم راست بگویم
بلدم لانه بسازم
ببرم پیش کبوتر
بلدم بیست بگیرم
بدهم هدیه به مادر
بلدم روی لب تو
گل لبخند بکارم
بلدم مردم دنیا
همه را دوست بدارم

شاعر: افشین علا

آکهی دعوت مجمع عمومی عادی سالبانه شرکت مسافری شماره چهارده پاریسان درگز به شماره ثبت ۱۲۱

طبق اساسنامه شرکت از کلیه صاحبان محترم سهام شرکت مسافری شماره چهارده پاریسان درگز (سهامی خاص) دعوت می گردد در جلسه مجمع عمومی عادی سالبانه شرکت که در روز دوشنبه مورخه ۱۴/۱۰/۹۴ رأس ساعت ۲۰ در محل دفتر شرکت واقع در درگز، خیابان امام خمینی پایانه مسافری تشکیل می گردد شخصا و یا نماینده تام الاختیار شرکت نمایند. **دستور جلسه:** ۱- تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۴/۶/۳۱
۲- تعیین اعضای اصلی و علی البدل هیئت مدیره برای مدت دو سال و بازرسان شرکت برای مدت یک سال.
۳- بررسی و تصویب پیشنهادات ضروری هیئت مدیره و تعیین خط مشی آتی شرکت.

حیدر رضا جواهری - مدیر عامل ۰۹۲۴۵۰۶۲۳۵